

جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی

سهراب صلاحی^۱، علی فتاحی زفرقندی^{۲*}

۱- استادیار دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام)، تهران، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۸

دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۳

چکیده

بررسی نقش و جایگاه مردم در نظریات مربوط به تشکیل حکومت در عصر حاضر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا جایی که پذیرش یا عدم پذیرش مردم ضابطه‌ای برای تقسیم حکومت‌ها به اقتدارگرا و مردم‌سالار تبدیل شده است. از طرف دیگر از آن جا که تشکیل حکومت اسلامی یکی از خواسته‌های شارع مقدس در جهت سعادت بشر و اقامه دین الهی می‌باشد که بر مبنای منابع شرعی تحقق آن در همه دوران‌ها واجب و ضروری به نظر می‌رسد بررسی نقش و جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی ضروری است. براین مبنای در این مقاله سعی شده تا نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای آراء فقها در مشروعیت بخشی به ولایت فقیه جامع الشرایط بر اساس نظریه انتصاب و انتخاب تبیین شود. سپس نقش و جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی در موازین دینی اعم از دلایل عقلی، نقلی و سیره ائمه معصومین مورد بررسی قرار گیرد و در پایان نیز از مجموعه استنادات و استدلال‌های فوق تحلیلی در این باره ارائه شود. به نظر می‌رسد مردم در تشکیل حکومت اسلامی نقشی اساسی و تعیین‌کننده دارند و تحقق حکومت اسلامی مبتنی بر پذیرش یا عدم پذیرش آنان است. هرچند عدم پذیرش حکومت اسلامی به وسیله مردم موجبات مسئولیت در برابر خداوند متعال و عقوبت اخروی آنان را در پی خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: حکومت اسلامی، مردم، نظریه انتخاب، نظریه انتصاب، مشروعیت، مقبولیت.

مقدمه

بررسی نقش مردم در تشکیل حکومت‌ها در دوره معاصر از جایگاه ویژه و اهمیت فراوانی برخوردار است. چرا که صاحب‌نظران علوم سیاسی در عصر حاضر تشکیل حکومت‌هایی که خاستگاه مردمی و اجتماعی ندارد و یا با قدرت و غلبه حاکمان تشکیل گردیده‌اند را از زمره حکومت‌های مشروع خارج می‌دانند و حضور مردم و نقش آن‌ها در شکل‌گیری یک نظم سیاسی را ضابطه‌ای برای تقسیم حکومت‌ها به استبدادی و مردم‌سالار قرار داده‌اند. بر این مبنا حکومت‌هایی که منشأ و ریشه‌ای غیر از منبع اراده مردمی دارند یا در آن‌ها نهادهایی برای مشارکت سیاسی وجود ندارد را حکومت‌های اقتدارطلب و یا استبدادی و حکومت‌هایی را که بر پایه مشارکت مردمی شکل می‌گیرد را حکومت دموکراتیک یا جمهوری می‌نامند (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۴۱؛ موسوی خلخالی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۵).

تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران در قرن حاضر به تأسی از حکومت نبی اعظم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) این سؤال را در اذهان ایجاد نمود که آیا در جامعه اسلامی نیز می‌توان قائل به این تقسیم‌بندی شد؟ آیا امکان تقسیم حکومت‌های دینی به حکومت اقتدارگرا و مردم‌سالار بر اساس نقش و جایگاه مردم در تشکیل حکومت به مثابه آن چه در ادبیات دموکراسی غربی رایج گردیده اساساً معنایی دارد یا حکومت اسلامی خود مبتنی بر یکی از اقسام حکومت‌های فوق یا قسمی از آن‌ها تعریف می‌گردد؟ از آن جا که در تعالیم اسلامی حکومت بر اساس هوای نفس، باطل و از ویژگی‌های طاغوت عنوان شده است، پس عملاً تشکیل حکومتی بر اساس دیکتاتوری و اقتدارگرایی باطل و غیر مشروع است (ورعی، ۱۳۸۷: ۱۵۱). بر این مبنا نقش مردم در تشکیل حکومت دینی چیست؟ آیا تشکیل حکومت دینی تنها بسته به رضایت و امر خدای متعال است و با حضور امام معصوم (ع) یا فقیه جامع‌الشرایط تشکیل می‌گردد؟ در صورت عدم میل و رغبت مردم به تشکیل نظامی بر اساس موازین شرعی آیا چنین حکومتی مطلوب نظر شارع مقدس می‌باشد یا خیر؟ بالاتر از آن عقلاً تشکیل حکومت بدون خواست و اراده مردم امکان‌پذیر است؟ خواست شارع مقدس در تشکیل حکومت ریشه در حاکمیت تکوینی او دارد یا از اوامر تشریحی است؟ آیا امام معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت می‌تواند بدون توجه به خواسته مردم و با قهر و غلبه اقدام به ایجاد نظامی دینی نماید؟ اگر ولی منصوب از ناحیه خداوند حاضر به تشکیل حکومت دینی گردید اما مردم

از او روی گردان شدند، مردم در قبال خدای متعال مسئولیتی دارند؟ سیره ائمه معصومین علیهم السلام در تشکیل حکومت دینی چه بوده است؟ آیا آن‌ها تنها به نصب الهی اکتفا می‌نمودند و یا برای نظر مردم نیز نقش خاصی قائل می‌شدند؟ در میان آراء فقها پیرامون شکل‌گیری نظام اسلامی و اعمال ولایت ولی الهی نقش مردم کجا تعریف می‌گردد و آیا تفاوتی از این حیث میان این نظریات موجود است؟

اندیشه سیاسی اسلام که مشروعیت را از ناحیه خداوند متعال می‌داند از نقش مردم و جایگاه آن‌ها در تشکیل حکومت دینی غافل نبوده و علاوه بر توجه به این مهم وظایفی را نیز بر عهده عموم امت قرار داده است. بررسی جایگاه، حدود تأثیرات و وظایف مردم در تشکیل حکومت اسلامی و مبتنی بر نظریه مردم‌سالاری دینی می‌تواند نقش عمده مردم و سنگینی بار مسئولیت الهی قرار داده شده بر دوش آن‌ها جهت ایجاد نظام سیاسی اسلامی را به نمایش گذارد. این متن در پی آن است تا با کنکاشی در نظریات فقهی و حقوقی قدمی را جهت روشن شدن این موضوع بردارد. بنابراین بخش اول به بررسی جایگاه و مبانی تشکیل حکومت در دستورات دینی اختصاص می‌یابد و در ذیل آن به موضوع نظریات مربوط به مشروعیت اعمال حاکمیت در حکومت اسلامی خواهیم پرداخت و نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی را بر اساس هر کدام از آن‌ها به صورت مجزا بررسی خواهیم کرد. بخش دوم به موضوع جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای ادله عقلی، ادله نقلی و سیره ائمه معصومین اختصاص دارد در پایان نیز تحلیلی از مجموعه استدلال‌ات و استنادات فوق در راستای نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی ارائه می‌گردد.

۱. نظریات حاکمیت در حکومت اسلامی

در بررسی جایگاه تشکیل حکومت اسلامی در دستورات شارع مقدس، ابتدا باید مشخص گردد که بحث از حکومت اسلامی و لزوم آن در کدام حوزه مباحث دینی قرار دارد. در راستای ورود به این مبحث لازم است ضمن تفکیک میان دو مقوله اصل تشکیل حکومت اسلامی و لزوم آن در همه دوران‌ها از یک سو و حکم شرعی و جوب آن برای مکلفین از سوی دیگر؛ بیان نمود که اصل تشکیل حکومت اسلامی و مداومت بر آن چه در دوره حضور امام معصوم و چه در دوره غیبت ایشان از مباحث حوزه کلام اسلامی^(۱) است؛ چرا که تشکیل حکومت اسلامی ریشه در اصل نبوت و امامت دارد و از امور

مربوط به فعل الله می‌باشد. بررسی تاریخی جایگاه ولایت فقیه که مباحث مربوط به حکومت اسلامی ذیل آن مطرح می‌گردد، در میان نظریات علمای متقدم نیز نشانگر این موضوع است که تا قرن پنجم هجری هیچ تردیدی در کلامی، اصولی و عقلی بودن ولایت فقیه وجود نداشت به همین علت علمای بزرگی مانند ابوعلی سینا در شفا،^(۲) فارابی در مدینه فاضله،^(۳) علامه حلی در تذکره الفقها^(۴) (جهان‌بزرگی، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۶) و خواجه نصیرالدین طوسی در رساله الامامه بحث نواب عام امام معصوم را به دنباله مباحث مربوط به امامت بیان نمودند. برای نمونه جناب خواجه طوسی^(۵) در رساله الامامه^(۶) با بهره‌گیری از برخی مقدمات کلامی مانند حسن و قبح عقلی برای اثبات این موضوع استدلال می‌نماید.^(۷)

در حوزه مباحث کلام اسلامی پیرامون موضوع حکومت بحث می‌گردد که ولایت ولی الهی، ولایتی تشریعی و اجرایی است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴۳). به عبارت دیگر حاکمیت و ولایت الهی از یک منظر قابل تقسیم به حاکمیت تکوینی و حاکمیت تشریعی می‌باشد؛ حاکمیت تکوینی مربوط به ولایت و سیطره خداوند متعال بر عالم هستی و آفرینش است و تخلف از نظام تکوین برای هیچ موجودی عقلاً امکان‌پذیر نیست، در مقابل حاکمیت تشریعی الهی قرار دارد. این قسم حاکمیت به معنای اختصاص عرصه قانون‌گذاری به خداوند می‌باشد و از آنجا که عرصه این حاکمیت حیطة اختیارات بشری است تخلف از آن قابل فرض است و از آنجا که تشکیل نظام اسلامی تنها برای اجرای احکام و تحقق معارف الهی در حیطة تشریح و قانونگذاری جعل گردیده، از یک طرف تشکیل حکومت اسلامی یک فریضه واجب الهی از ناحیه خداوند متعال است و از طرف دیگر خاستگاه این وجوب ریشه در حاکمیت تشریعی الهی دارد و نه در حاکمیت تکوینی (جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۸۹-۹۱).

در توضیح این مطلب باید گفت تشکیل حکومت اسلامی و قرار گرفتن امام معصوم و یا شبیه‌ترین مردم به او در رأس جامعه سیاسی خواست خداوند متعال است و هر حکومتی که ریشه در حاکمیت الهی ندارد طاغوت، نامشروع و غیرقانونی است (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۹۷-۱۲۳؛ منتظری، ۱۴۰۸: ۱۲-۳)، فلذا امام یا ولی الهی از یک سو و عموم مؤمنین از سوی دیگر مکلف‌اند زمینه‌های تشکیل چنین نظامی را فراهم آورند. این در حالی است که تشکیل یک نظام سیاسی مبتنی بر احکام دینی خواست و اراده خداوند می‌باشد اما این

اراده‌ای تکوینی نبوده بلکه بر خواسته تشریحی باری تعالی تعلق گرفته است. بر این مبنا تشکیل حکومت اسلامی در پرتو و سایه‌سار ولایت الهی از مطلوبات شارع مقدس است که تحقق خارجی آن را به اراده مردم واگذار نموده است تا آن‌ها ابزار و لوازم مورد نیاز برای تشکیل حکومت را فراهم آورند و امام معصوم را در رسیدن به این مهم یاری نمایند. از آن جا که انسان تکویناً آزاد خلق گردیده و در انتخاب راه و روش زندگی مجبور نیست؛^(۸) مسلم‌ترین خواسته‌ها و مطالبات شارع در حیطة تشریح را نمی‌توان به وی تحمیل نمود هرچند انسان به علت تخلف از دستورات الهی عقاب می‌گردد اما خداوند متعال نیز تکویناً اقدام به تشکیل حکومت نکرده است (مهوری، ۱۳۸۱: ۳۲). بلکه اراده و پذیرش عموم مردم شرط تحقق حکومت دینی است و عدم تمکین به این حکم الهی هرچند موجب بر زمین ماندن مطلوب شارع است اما موجبات تعلق اراده تکوینی شارع مقدس را فراهم نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۳).

با بیان این موضوع که تشکیل حکومت اسلامی عملاً تنها در دوره‌ای محقق خواهد شد که مؤمنین با میل باطنی و اراده قلبی اقدام به تأسیس حکومت دینی نمایند، باید به تبیین این نکته پرداخت که خاستگاه مشروعیت حکومت از منظر فقها چیست و بر مبنای این نظریات، مردم در تشکیل حکومت اسلامی چه نقشی ایفا می‌نمایند؟ به عبارت دیگر برای فهم دقیق نقش و جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی باید نظریات مطرح پیرامون بررسی مشروعیت حاکمیت در حکومت اسلامی را بررسی نماییم و در گام بعد به تحلیل جایگاه مردم در هر یک از این نظریات بپردازیم. تا از این طریق جایگاه حقیقی پذیرش مردم در مقام تشکیل حکومت اسلامی روشن گردد.

بر مبنای اندیشه فقهای اسلامی مبنای مشروعیت ولی فقیه در اعمال ولایت در حکومت اسلامی در نظریه انتصاب بیان گردیده و در مقام بررسی نظریه انتصاب فقهای شیعه نظریات دیگری را نیز مطرح نمودند که نظریه انتخاب یکی از مهم‌ترین آن‌ها است.^(۹)

۱-۱. نظریه انتصابی بودن حاکم

نظریه انتصاب که ریشه در تاریخ فقه شیعه دارد مبنای مشروعیت اعمال ولایت از سوی فقیه را نصب وی از سوی ائمه معصومین می‌داند. (ارسطا، ۱۳۸۹: ۱۱۸) «نصب» به این معناست که در عصر غیبت، فقیهی که واجد شرایط علمی و عملی است، از سوی امامان معصوم (علیهم‌السلام) به سمت افتاء، قضاء و ولاء رسیده است (جوادی آملی،

۱۳۹۱: ۳۹۰). قائلین به این نظریه معتقدند تعیین حاکم، ولی و سرپرست امت اسلامی از حقوق خداوند متعال و بنا بر قاعده لطف^(۱۰) واجب از طرف شارع حکیم واجب می‌باشد (علیمحمدی، ۱۳۸۹: ۳۹ و ۲۸). انتصابیون در مقام اثبات مدعی خود عموماً از دلایل عقلی و نقلی بهره می‌برند. آن‌ها در بیان استدلال‌ات پیرامون نظریه انتصاب معتقدند خداوند انسان را آزاد آفریده است و تنها کسی که بر انسان ولایت دارد خالق و پرورش دهنده او یعنی ذات اقدس اله است و نیز ولایت خداوند بر انسان، به معنای جبر و تحمیل دین بر او نیست^(۱۱) بلکه برای آزادسازی روح او از اسارت غرائز در بعد درونی، و آزادسازی او از جبر و ستم طاغوت‌ها و ستمگران در بعد بیرونی است که با اختیار و اراده خود انسان صورت می‌گیرد. بنابراین اصل اولی درباره سیطره و ولایت هر انسانی بر انسان دیگر، «عدم» است و هیچ انسانی حق ولایت بر جامعه بشری ندارد مگر آنکه از سوی خالق و آفریدگار انسان باشد و انبیاء و اولیاء الهی که بر جامعه انسانی ولایت دارند، ولایت آنان مظهري از ولایت خداوند و به اذن و فرمان اوست. از این رو، در بحث از ولایت فقیه اگر دلیل قطعی و کافی بر تعیین ولایت فقیه در عصر غیبت از سوی خداوند اقامه شد، ولایت فقیه اثبات می‌گردد و اگر دلیل کافی وجود نداشت، حتی برترین فقیه جامع شرایط نیز ولایتی بر جامعه و امت اسلامی نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). در ادامه فقها با توجه به وجوب و ضرورت تشکیل حکومت دینی در هر عصر، فقهای جامع شرایط را در دوره غیبت خارج از این اصل می‌دانند و معتقدند که ائمه معصومین فقهای جامع شرایط را از طرف خداوند متعال برای عهده داری امور عموم جامعه نصب نموده‌اند و لذا ولایت انتصابی از جانب شارع مقدس و علی‌الاطلاق است که به پیامبر و ائمه معصومین (ع) تفویض شده و از سوی ایشان برای عصر غیبت و در خصوص امور عمومی و مصالح عامه از جمله حاکمیت و قضاوت به فقهای واجد شرایط واگذار شده است (معرفت، ۱۳۷۶: ۲۸).

لازم به ذکر است که منظور از نصب ولی فقیه در منصب ولایت بر امور امت اسلامی از جانب خداوند متعال نصب عام می‌باشد. به بیان دیگر نصب گاهی به تعیین یک شخص معین مانند انتصاب جناب مالک برای ولایت حکومت مصر صورت می‌گیرد که نصب خاص نام دارد و گاهی نیز انتصاب ولی به نحو عام است که شخص معینی از طرف امام معصوم منصوب نمی‌گردد بلکه شرایط کلی برای تشخیص فرد واجد شرایط اعلام

می‌شود. تعیین فقیه جامع شرایط برای اداره امور امت اسلامی از این قسم است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹۱). از آنجا که این متن در مقام تحلیل، نقد و بررسی دلایل مورد استناد انتصابیون نیست فلذا تنها به ذکر چند دلیل قرآنی و روایی به صورت مختصر اکتفا می‌نماییم.

دلایل قرآنی: در خصوص اثبات نظریه انتصاب بیشتر فقهای متقدم به دلایل روایی استناد نموده‌اند و نگاه مستقلی به آیات قرآن نداشتند در حالی که برخی از متأخرین استناد به آیات قرآن را کافی می‌دانند (نجابت شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲-۳۷). اصلی‌ترین آیات مورد بحث این گروه عبارت‌اند از:

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید. پس اگر درباره چیزی (از امور دین یا دنیا) نزاع داشتید آن را به خدا و رسولش برگردانید (اختلاف در دین را به وسیله فقیه و اختلاف در دنیا را به واسطه قاضی به کتاب و سنت بازگردانید) اگر ایمان به خدا و روز واپسین دارید، این (برای شما) بهتر و خوش عاقبت‌تر است^(۱۲) (نساء/۵۹).

در تمسک به این آیه گفته شده: «آیه با یا ایها الذین آمنوا آغاز می‌شود و لذا خطاب آن به تمام مؤمنین است که علی القاعده شامل مؤمنین عصر غیبت نیز می‌باشد. و از آنجا که امام زمان عجل الله تعالی فرجه، در غیبت به سر می‌برند و اطاعت از ایشان ممکن نیست، مشخص می‌شود که مصداق اولی الامر، دیگری است و قدر متیقن از آن نیز فقیه جامع شرایط خواهد بود و لذا وقتی فقیه، متصدی امور شد، اوامر او نافذ بوده و اطاعتش واجب می‌باشد... وقتی وجوب اطاعت از فقیه با این آیه به اثبات برسد، جواز فرمان دادن و تصدی امور نیز برای فقیه به دلالت التزامی اثبات می‌شود» (نجابت شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲-۳۷).

۲- جز این نیست که سرپرست و ولی امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، آن‌ها که نماز را برپا می‌دارند و درحالی که در رکوع‌اند زکات می‌دهند^(۱۳) (مائده/۵۵).

قائلین به نظریه انتصاب معتقدند امیرالمؤمنین علی (ع) و دیگر ائمه معصومین مصداق کامل‌ترین مصداق «الذین آمنوا» هستند و بعد از ایشان فقهای جامع‌الشرایط نزدیک‌ترین مصداق به مدلول این آیه می‌باشند (خمینی، ۱۳۷۶: ۲۲).

۳- آیا ننگریستی به کسانی که می‌پندارند که به آنچه به سوی تو نازل شده و به آنچه پیش از تو (به پیامبران گذشته) نازل شده ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند (در موارد نزاعشان) محاکمه به سوی طاغوت (حاکمان طغیانگر کفار) برند در حالی که مأمورند به آن کفر ورزند؟! و شیطان می‌خواهد آن‌ها را به گمراهی دور و درازی گمراه سازد^(۱۴) (نساء/۶۰).

هرچند ظهور این آیه در خصوص حکومت پیامبر و اطاعت سیاسی از شخص ایشان است اما بیان علت تشریح این حکم از ناحیه شارع مقدس در متن آیه دلیلی بر تسری حکم به همه زمامداران جامعه به مقتضای «ما انزل الله» است (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۱۵۹).
دلیل روایی:^(۱۵) روایات ائمه معصومین به عنوان بهترین منبع برای شناخت حقیقت اسلام ناب، در راستای اثبات نظریه انتصاب مورد توجه فقها قرار گرفته است. در این میان مقبوله عمر بن حنظله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و پیرامون آن مناقشات فراوانی صورت گرفته است که مختصراً به بررسی آن می‌پردازیم. کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آن‌ها به محاکمه رود چنان است که نزد طغیانگر به محاکمه رفته باشد و آنچه طغیانگر برایش حکم کند اگر چه حق مسلم او باشد چنان است که مال حرامی را می‌گیرد زیرا آن را به حکم طغیانگر گرفته است در صورتی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند؛ خدای تعالی فرماید می‌خواهند به طغیانگر محاکمه برند در صورتی که مأمور بودند به او کافر شوند (۲۳ سوره ۶۰). عرض کردم: پس چه کنند؟ فرمود: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، به حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم؛ اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آن‌ها از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خدا است^(۱۶) (اصول کافی، ج ۱: ۸۷).

درباره مستندات روایت مقبوله عمر بن حنظله^(۱۷) و قابلیت استناد به آن از حیث درایه^(۱۸)، روایتی مقبول است ولو آنکه از حیث رجال سند مشکلی داشته باشد. (جمعی از نویسندگان، [بی‌تا]: ۲۲) این مقبولیت روایت در بین اصحاب، نشان می‌دهد که روایت مزبور یک سلسله قرائن و شواهدی دارد که با آن قرائن، صحت روایت تثبیت و تصدیق و تأیید شده است و علمای اسلام این روایت را در مبحث فتوا و در قضاء، مورد استدلال قرار داده‌اند؛ پس روایت قابل استناد و حجت است.

منظور از «حکم» در آیه (أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) اعم از قضاوت است، چرا که قضاوت یکی از شئون حکومت می‌باشد و در باید عدالت و انصاف را هم در امر مربوط به حکومت و هم قضاوت رعایت نمود (امام خمینی، ج ۲: ۴۷۷). امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: «فارضوا به حکما»؛ یعنی شما به حکمیت چنین فقیهی راضی باشید؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم: «فانی قد جعلته علیکم حاکما». امام فرموده‌اند شما به حاکمیت او راضی باشید یا او را وکیل خود قرار دهید، بلکه می‌فرماید من او را برش ما حاکم کردم. عبارت «فارضوا به حکما» مربوط به قضاست، ولی عبارت «فانی قد جعلته علیکم حاکما» که بیان علت روایت است، مربوط به حکومت و ولایت می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹۰).

۲-۱. نظریه انتخابی بودن حاکم

نظریه انتخاب سابقه و جایگاه چندانی در میان فقهای متقدم و متأخر ندارد (جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۲۰۵)؛ به گواه تاریخ اولین فقیهی که به صراحت از نقش مردم در مشروعیت بخشی به حاکم اسلامی یا همان نظریه انتخاب سخن به میان آورده سیداسدالله خرقانی از علمای دوره مشروطه است (موسوی خرقانی، ج ۱۲: ۳۸-۳۹). در دوره معاصر نیز آیت‌الله منتظری در کتاب دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، آیت‌الله آصفی در کتاب «کتاب ولایة الامر فی عصر الغیبه» و حجت الاسلام صالحی نجف آبادی در کتاب «ولایت فقیه، حکومت صالحان» از این نظریه دفاع نموده‌اند. مطابق این دیدگاه، فقهای جامع شرایط منصوب ائمه اطهار نیستند بلکه آنان تنها نامزدهایی را به عموم امت اسلامی معرفی نمودند تا مردم به انتخاب خود یکی از واجدین شرایط را به رهبری برگزینند. به عبارت دیگر نقش نظر مردم در انتخاب و تعیین ولی فقیه نسبت به کسانی که واجد معیارهای شرعی لازم برای عهده گرفتن منصب می‌باشند نقش نصب کننده است. و به عبارت دیگر آن‌ها فقیه را برای تصدی امور به عنوان حاکم اسلامی نصب می‌نمایند. فلذا اگر فردی دارای شاخصه‌های تعیین شده توسط شارع مقدس نباشد و شخصی غیر از فقیه جامع شرایط برای این منصب منتخب مردم گردد، انتخاب آن‌ها به او مشروعیت نمی‌دهد و به عبارت دیگر انتخاب مردم تنها در مورد افرادی نافذ است که واجد معیارهای شرعی مشخص شده باشند (ورعی، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

مجموعه مشخصه‌های بارز نظریه انتخاب در چند نکته قابل بررسی است:

اول: قائلین به نظریه انتخاب همانند انتصابیون ضمن پذیرش اصل عدم ولایت، آزادی

فطری انسان و قدرت و تسلط او بر مال و جان خویش؛ پیامبر اعظم، ائمه اطهار و فقیه جامع الشرایط را از کلیات اصل عدم ولایت خارج و ولایت را برای فقیه عادل و عالم به حوادث و رویدادهای زمانه ثابت می‌دانند (منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸: ۲۹، ۳۵ و ۷۷).

دوم: طرفداران نظریه انتخاب با ضمن بررسی دلایل مطرح شده به وسیله طرفداران نظریه انتصاب، ادله این نظریه را نقد و بررسی می‌نمایند. (آصفی، ۱۴۱۶: ۱۴۶ و ۱۴۸)

سوم: ادله فراوانی مبنی بر صحت انتخاب فقیه از طرف مردم موجود است که نشانگر نیازمندی اعمال ولایت به انتخاب مردم می‌باشد. (منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸: ۴۰۹)

چهارم: در بررسی مجموعه دلایل عقلی و نقلی می‌توان مجموعه شرایطی از جمله عقل وافی، اسلام و ایمان، عدالت، فقاقت (علم به موازین و مقررات اسلام)، کاردانی و قدرت، مرد بودن، حلال‌زادگی و اجتناب از بخل و حرص و آزمندی برای فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت ذکر نمود (منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸: ۴۰۷) که وجود آنها برای حاکم اسلامی ضروری است هرچند که در صورت عدم وجود فردی با تمام خصوصیات مذکور به علت وجوب و مصلحت تشکیل حکومت اسلامی از فردی که بیش‌ترین شرایط را دارد ولایت امت را بر عهده می‌گیرد (منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸: ۵۴۷). لازم به ذکر است بر شخصی که حائز شرایط است واجب کفایی است که آمادگی خود برای پذیرش ولایت را اعلام نماید (منتظری، ج ۲، ۱۴۰۸: ۳۷ و ۳۸) چرا که تعطیل حکومت مستلزم از بین رفتن حقوق، تعطیل حدود و احکام و امر به معروف و نهی از منکر و به عبارت دیگر، تعطیل اسلام خواهد بود (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۵۳۷).

پنجم: از آن جا که یکی از ارکان مشروعیت فقیه پذیرش مردم است شرکت در انتخاب فقیه واجب و ترک آن معصیت است (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۵۷۱) و آراء اکثریت نسبت به اقلیت نافذ خواهد بود چرا که فرد با ورود به زندگی اجتماعی همه لوازم آن از جمله اعتبار رأی اکثریت را می‌پذیرد و این در صورتی است که شاید قائل به بطلان ذاتی نظر اکثریت باشد. (منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸: ۵۷۶).

در جمع‌بندی شاخصه‌های فوق می‌توان گفت ولایت به ولی فقیه تفویض نگردیده و تنها شرایط فقیه جامع الشرایط جهت انتخاب ولی از سوی مردم ذکر شده است، فلذا از یک سو اختیارات فقیه در مرحله تفویض ولایت قابل توسعه و تضييق است و از سوی دیگر تعیین مدت رهبری بر عهده مردم می‌باشد (جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۲۰۵-۲۱۵).

۳-۱. بررسی مناقشه میان نظریه انتخاب و انتصاب

از آن جا که این متن در مقام بررسی و نقد دلایل طرفین مدعا نیست تنها آراء یکی از قائلین نظریه انتصاب می‌پردازد که انتصاب الهی به نصب یک فرد واحد نیست و همچنین به نصب همه افراد با یکدیگر نیست، بلکه به نصب همه فقها است. به عبارت دیگر همه فقهای جامع‌الشرایط جهت اعمال ولایت منصوب گردیده‌اند از این جهت پذیرش این منصب بر آنان واجب به وجوب کفایی واجب است. وجوب کفایی در پذیرش حاکمیت به وسیله فقیه به آن معناست که هرگاه یکی از فقها به مبادرت به پذیرش حکومت نمود، تکلیف از دیگران ساقط می‌گردد. بنا براین در صورت تعدد مجتهدان در یک شهر همه آنان بنا بر نظریه انتصاب برای برعهده گرفتن حکومت از جانب خداوند متعال نصب گردیده‌اند، اما رجوع به یک فقیه تکلیف دیگران را ساقط می‌نماید.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۸۷).^(۱۹)

۲. جایگاه مردم در نظریات حاکمیت

آنچه از بررسی نظریات مربوط به اعمال ولایت ولی فقیه در عصر غیبت امام معصوم اعم از نظریه انتخاب و یا انتصاب به دست می‌آید نقش تعیین کننده مردم در تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد. قائلین به آراء فوق هرچند در مورد نحوه اثبات و جایگاه مردم در حکومت دینی با یکدیگر اختلافاتی دارند اما هر دو دسته بر نقش تأثیرگذار امت در تشکیل دولت تأکید دارند و معتقدند تشکیل حکومت دینی بدون حضور و پذیرش مردم غیرممکن است. فلذا بررسی اهمیت و جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی در هر یک از نظریات انتخاب و یا انتصاب می‌تواند تصویر صحیحی از نقش مردم در تشکیل نظام ولایت فقیه را به نمایش بگذارد.

۲-۱. جایگاه مردم در نظریه انتصاب

قائلین نظریه انتصاب ضمن تفکیک میان دو عنصر مشروعیت و مقبولیت در نظریه ولایت فقیه؛ مقبولیت را به معنای پذیرش مردمی حکومت می‌دانند. به عبارت دیگر اگر مردم نسبت به فرد یا گروهی جهت تشکیل حکومت تمایل نمایند و در اثر اقبال مردمی حکومت شکل بگیرد این نظام دارای مقبولیت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۵۲). در تبیین این نظریه باید به ضابطه تعریف «مشروعیت» توجه نمود؛ بر این مبنا اگر پذیرش و حضور

مردم و نقش آنان در تحقق حاکمیت را جزیی از مشروعیت بدانیم مقبولیت در باطن مشروعیت جایگاه می‌یابد، اما در صورتی که ملاک مشروعیت را از ملاک مقبولیت و قبول عمومی مردم جدا دانستیم میان مفهوم مشروعیت و مقبولیت تفاوت ایجاد می‌گردد. بر اساس این حکم کلی ممکن است حاکمانی مشروعیت داشته باشند اما مردم به آنان اقبال نکنند یا حاکمانی مورد قبول مردم قرار گیرند اما مشروعیت نداشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۵۴). به عبارت دیگر هرچند مشروعیت حکومت اسلامی از ناحیه الهی تعیین می‌گردد اما حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم تشکیل نمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۳). بنا بر نظریه انتصاب هرچند مردم در مشروعیت بخشی به فقیه جامع الشرایط برای اعمال ولایت نقشی ندارند اما عدم پذیرش و قبول مردم نیز عملاً موجبات عدم تشکیل حکومت اسلامی را فراهم می‌آورد. فلذا انتصابیون معتقدند حتی در زمان حضور امام معصوم که در انتصاب و مشروعیت الهی او هیچ تردیدی وجود ندارد عدم پذیرش مردم مستلزم عدم تشکیل حکومت اسلامی است.

۲-۲. جایگاه مردم در نظریه انتخاب

بر اساس نظریه انتخاب، مردم در حکومت اسلامی نقش مشروعیت بخشی را بر عهده دارند و علاوه بر این که قدرت و حکومت ناشی از اراده مردم است، آنان حق نظارت بر متصدیان امور را نیز دارا می‌باشند (منتظری، ۱۴۰۹: ۲۹۷). بر این مبنا مشروعیت اساس نظام و حکومت وابسته به پذیرش مردم است و مردم نقش مشروعیت بخشی به فقیه را برعهده دارند. بر این مبنا در صورتی که مردم خواهان تعیین شرایط خاصی مانند تعیین مدت زمان معینی برای تصدی منصب حکومت باشند شرایط آنان قالب اعمال است.

۲-۳. مردم، عامل تشکیل حکومت

بنابر آنچه تا کنون گذشت جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی در دو نظریه انتصاب و انتخاب مورد بررسی قرار گرفت، اما آنچه در ارتباط با موضوع مورد بحث است این مطلب می‌باشد که فارغ از مناقشات و تعارضات پیرامون اثبات نظریات فوق میان قائلین به آنها؛ هر دو دسته در این موضوع دارای اشتراک‌اند که عدم پذیرش حکومت اسلامی به وسیله مردم مستلزم عدم تشکیل حکومت می‌گردد. قائلین به انتصاب فقدان مقبولیت را

عاملی برای عدم تشکیل حکومت می‌دانند و قائلین به انتخاب عدم پذیرش مردم را مانعی برای مشروعیت نظام اسلامی بر می‌شمارند. در نتیجه اگر مردم حاکمیت ولی الهی اعم از امام معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط را نپذیرند عملاً حکومت اسلامی تشکیل نمی‌گردد. حتی اگر زمانی اکثریت یک جامعه خواهان حکومتی غیردینی باشند، کسی حق تحمیل قوانین دینی به جامعه را ندارد. به بیان دیگر اگر روزگاری اکثریت مردم از دین روی گردانند، در آن زمان فقه‌ها و دانشمندان دینی وظیفه‌ای جز بیان احکام و ارشاد و تبلیغ با منطق و زبان روز را ندارند، و هیچ‌گاه وظیفه ندارند قوانین دین را با زور به جامعه تحمیل نمایند»^(۲۰)

۳. تحلیل نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی

تا کنون به بررسی جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای ادله شرعی، سیره ائمه معصومین و آراء فقه‌ها پرداختیم بر مبنای مباحث گذشته می‌توان نکات زیر را از مجموعه استدلال‌ات ذکر شده استخراج نمود:

۳-۱. مردم در مقام تشکیل حکومت جایگاه بنیانی و اساسی دارند

آنچه از بررسی آراء و اقوال دانشمندان علوم اسلامی پیرامون جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی به دست می‌آید حکایت از نقش اساسی و راهبردی پذیرش مردم در عرصه تشکیل حکومت دینی دارد. مروری بر مباحث پیش نیز نشانگر همین واقعیت است. طرفداران نظریات انتخاب و انتصاب صرف نظر از وجود اختلافات و تعارضات فراوان در استنادات عقلی و نقلی درباره‌ی خاستگاه مشروعیت اعمال ولایت فقیه جامع‌الشرایط در یک نقطه دارای اشتراک‌اند و آن عدم تشکیل حکومت در صورت عدم میل و رغبت مردم می‌باشند. در نتیجه نقش مردم در مقام فعلیت بخشیدن به حکومت اسلامی مؤثر است و در واقع مردم در مقام مقبولیت، عینیت بخشی و کارآمدی به حکومت اسلامی نقشی اساسی دارند. این امر از آن رو است که حاکمیت دین در جامعه اسلامی نیازمند حضور مردم و اتحاد مردم بر محور حق است. مردم به وسیله قبول دین در گام اول و پذیرش ولایت ولی الهی در گام بعد موجبات اجرای دستورات الهی و حاکمیت اسلام در جامعه را پدید می‌آورند بنابراین اگر مردم در عرصه پذیرش حکومت وارد نگردند حتی امام معصوم نیز در تحقق حکومت اسلامی موفق نخواهد بود و حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و

اراده مردم محقق نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۲ و ۸۳).

در مقابل قائلین به نظریه انتخاب هم که حضور مردم را رکنی از مشروعیت می‌دانند حکومتی که بر اساس جبر و تحمیل بر اراده عموم شکل بگیرد را از نظر شرعی نامشروع می‌دانند و معتقدند حتی در عصر پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) نیز نقش مردم در حکومت تعیین‌کننده بوده و هرچند حاکمیت آن بزرگواران به نصب از جانب پروردگار است ولی تحقق و خارجیت حاکمیت ایشان به انتخاب و پذیرش مردم وابسته بوده است (منتظری، ۱۴۰۹: ۲۹۸).

نتیجتاً بر اساس مبانی اعمال مشروعیت فقیه جامع الشرایط در نظام اسلامی؛ فارغ از هر کدام از نظریه انتصاب و انتخاب؛ تثبیت حکومت الهی در جامعه، به رغبت و آمادگی جمعی بستگی دارد و چنین حکومتی در تشکیل تحمیلی نبوده و تنها بر اساس خواست و اراده مردم شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۳). امام خمینی (ره) نیز با توجه به این مهم امر تشکیل حکومت بدون حضور مردم را محال می‌داند و می‌فرماید: «پشتوانه یک حکومتی ملت است، اگر یک ملتی پشتوانه حکومتی نباشد این حکومت نمی‌تواند درست بشود، این (حکومت) نمی‌تواند برقرار باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱۱: ۱۶۰). بنابراین حکومتی که خاستگاه مردمی نداشته باشد یکی از ارکان لازم جهت شکل‌گیری حکومت اسلامی را دارا نیست و شکل‌گیری حکومتی مستمر و با ثبات بدون پشتوانه‌های مردمی غیرممکن به نظر می‌رسد.

۲-۳. نقش و کارکردهای حاکمیت الهی به عنوان منبع مشروعیت و حضور مردمی به عنوان منبع قدرت

به طور کلی از نظر عقل عملی و نظری تشکیل هر حکومتی ناچار به وجود دو عامل مشروعیت و قدرت است؛ مقتضای عقل نظری ایجاب می‌کند که حکومت دارای مشروعیت باشد و ضرورت عقل عملی وجود قدرت است؛ بنابراین حکومت بدون مشروعیت ظلم به حساب می‌آید و بدون قدرت حکومتی شکل نمی‌گیرد. پیرامون منبع قدرت در حکومت‌ها دو فرضیه مطرح می‌گردد: اولاً حکومتی که براساس جبر تشکیل می‌گردد که این حکومت مطلوب نظر شارع مقدس نیست و آیات فراوانی از قرآن مجید حق اعمال حکومت بر اساس زور را نفی می‌نماید. برای نمونه در آیات ۹۹ یونس^(۲۱) و ۲۵۹ بقره^(۲۲) استفاده از قدرت مافوق اراده بشری جهت تأسیس حکومت را ناپسند

می‌داند، ثانیاً قدرت حکومت خواه از نظر عقل عملی و خواه از منظر شارع مقدس در تشکیل حکومت اسلامی از اراده مردم سرچشمه می‌گیرد و اقتدار یک نظام حکومتی با پذیرش مردم امکان‌پذیر می‌گردد (اراکي، ۱۳۸۰: ۲-۱۶). از همین منظر تفاوت نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی با حکومت‌های خودکامه در همین نکته است که حکومت اسلامی هم از مشروعیت الهی و هم از قدرت مردمی برخوردار است. تفاوت میان نظام اسلامی و حکومت‌های مبتنی بر دموکراسی نیز در بحران مشروعیت نظام‌های اخیر می‌باشد. بنابراین در یک نظام اسلامی اراده خداوند منبع مشروعیت است و اراده مردم منبع قدرت. فقدان هر یک از این دو عامل مفهوم نظام اسلامی را خدشه‌دار می‌نماید.

۳-۳. اقدام برای تشکیل حکومت بر همه مکلفین واجب است

همان طور که پیش‌تر اشاره گردید متکفل بررسی مبانی تشکیل حکومت دینی از آن جا که مربوط به افعال الهی است علم کلام می‌باشد اما تعیین تکلیف باید و نبایدها در راستای موضوع تشکیل حکومت اسلامی به علم فقه^(۲۳) بازمی‌گردد. این علم در صدد بیان دو حکم تکلیفی برای مکلفین پیرامون تشکیل حکومت است. اولاً بررسی حکم تشکیل اصل حکومت اسلامی و این که آیا اساساً تشکیل حکومت اسلامی از آن جمله مطلوبات شارع مقدس می‌باشد که ترک آن موجب مفسده شدیده می‌گردد؟ و ثانیاً تکلیف مردم در برابر خواست شارع مقدس پیرامون حکم فقهی تشکیل حکومت اسلامی چیست؟ که در این زمینه مباحثی در آثار فقها صورت گرفته است که در آینده به بررسی بیشتر آن خواهیم پرداخت و در این مقام تنها به همین نکته اکتفا می‌نماییم که تشکیل حکومت اسلامی از مطلوبات شارع مقدس می‌باشد که دارای مصلحت شدیده است و به عبارت دیگر اقامه حکومت اسلامی از نظر شرعی واجب است.^(۲۴) اما آن چه این متن در مقام بررسی آن است تکلیف شرعی مردم در برابر شارع خواهد بود. از آنجا که اصل تشکیل حکومت اسلامی واجب است و همان طور که گذشت تشکیل حکومت اسلامی بدون پشتوانه مردمی غیرممکن به نظر می‌رسد حضور مردم از باب مقدمه واجب بر همه مؤمنین واجب شرعی می‌باشد در علم فقه نیز از دو جنبه پیرامون موضوع ولایت فقیه بحث می‌گردد، اول از آن جهت که خداوند در عصر غیبت ولایت را به فقهای جامع الشرایط سپرده است، پس بر او واجب است که این منصب را بر عهده بگیرد و دوم، بر عموم مکلفین واجب است

که ولایت چنین رهبری را بپذیرند و از دستورات و قضاوت‌های وی اطاعت کنند. این دو مسأله، فقهی بوده و از فروع مباحث کلامی می‌باشند؛ چرا که در مسایل فوق الذکر بحث از افعال مکلفین است. یک جا سخن از فقیه جامع شرایط و جای دیگر از تکلیف مردم سخن به میان می‌آید. بر این مبنا مردم قابل تقسیم به دو دسته هستند: دسته اول شامل فقیه جامع شرایط برای تصدی امر ولایت می‌گردد و دسته دوم عموم مردمی هستند که باید وی را در تحقق این مهم یاری نمایند؛ فلذا تحقق حکومت اسلامی به عنوان مطلوب شارع مقدس ایجاب می‌کند که به وجوب حضور فقیه و مردم در جهت ایجاد حکومت اسلامی حکم نماییم. یکی از اثرات اصلی این حکم آن است که در صورتی که مردم از تشکیل حکومت اسلامی روی گردان شوند و اقبالی به این مطلوب شارع مقدس نمایند در برابر او مسئولاند و معصیت کار می‌باشند. از طرف دیگر یکی از احکام بنیادین و غیر قابل تردید دین مبین اسلام اصل عدم ولایت^(۲۵) است که خداوند متعال فقط ائمه معصومین و در عصر غیبت ولی فقیه از آن مستثنا کرده است و از آن احکام مختلفی متفرع می‌گردد؛ یکی از این احکام حرمت رجوع به طاغوت است به این معنا که بنابر آیات و روایات متعدد رجوع به حاکمی غیر از آن که خداوند متعال او را معرفی نموده حرام است (روحانی: ۱۰۶) و جهت جلوگیری از این مفسده تشکیل حکومت اسلامی که منوط به پذیرش مردم است واجب می‌باشد و عدم این پذیرش موجب مسئولیت همه امت می‌گردد و بار این مسئولیت بر دوش همه آنها سنگینی می‌کند و در صورت عدم پذیرش حکومت دینی گناهکار محسوب می‌گردند (ورعی، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

فلذا هرچند تشکیل حکومت دینی منوط به پذیرش مردم است، اما عدم پذیرش حکومت اسلامی نیز موجب مسئولیت آنها در برابر خداوند متعال و عقاب اخروی می‌گردد.

بنابر آنچه در این نکته گذشت اگر نقش پذیرش مردم در حکومت اسلامی، اراده مردم به عنوان منبع قدرت و یکی از دو بال تشکیل دهنده نظام نادیده گرفته شود، اساساً حکومتی با مفهوم اسلامی آن شکل نگرفته است هرچند که بهترین انسان‌ها در راس آن قرار بگیرد.

نتیجه‌گیری

تشکیل حکومت اسلامی یقیناً نیازمند به پشتوانه‌های مردمی است. مفهوم واژه‌های «امامت» و «امت» در متون دینی بیانگر لزوم حضور مردم در صحنه برای شکل‌گیری نظام اسلامی است و در صورت تشبیه حکومت دینی به یک پرنده‌ای که با دو بال به سوی مقاصد خود پرواز می‌کند، قطعاً مردم و رهبر بال‌های آن خواهند بود. حکومت بدون مردم، همانند کبوتری بال شکسته است که به هدف نهایی نمی‌رسد. مجموعه نکات فوق‌الذکر نیز بیانگر این واقعیت است که چه در صحنه نظریه‌پردازی حکومت دینی و چه در عرصه تشکیل نظام اسلامی در خارج، پذیرش و یا عدم قبول مردم نقطه بسیار تأثیرگذاری است، تا جایی که عدم حضور مردم در صحنه امام معصوم (ع) منصوب از جانب خداوند متعال را خانه‌نشین می‌کند. بنابراین نقش مردم در تشکیل حکومت اسلامی یک نقش شعاری و غیر واقعی نیست، بلکه خواست و اراده مردم حکومتی را تشکیل می‌دهد و یا عدم رغبت آن‌ها موجبات عدم بهره‌کلید پایان‌بری از فیوضات نظام اسلامی را فراهم می‌آورد. بنابراین این تشکیل هر حکومتی بدون در نظر گرفتن جایگاه، نقش و رضایت مردم در تشکیل حکومت راهی جز شکست و زوال آن حکومت در پی نخواهد داشت و خداوند متعال نیز با وجود اراده تشریحی مبنی بر تشکیل حکومت اسلامی آن را به اختیار انسان‌ها سپرده است، هرچند تخلف از این اراده معصیت بوده و عقاب اخروی را نتیجه می‌دهد. از همین رو بر آحاد امت اسلامی واجب است تا به هر طریق موجبات تشکیل حکومت اسلامی را فراهم آورند و خواسته شارع مقدس را محقق نمایند.

یادداشت‌ها

۱- تعریف علم کلام: بهترین تعریف، تعریفی است که در بردارنده موضوع، روش و اهداف علم باشد، بر این اساس شایسته است تعریف علم کلام مطابق با موضوع، روش و هدف یا اهداف علم کلام بیان گردد؛

- موضوع علم کلام: درباره موضوع علم کلام نظریه‌های مختلفی ارائه شده است که از آن میان دو نظریه ذیل درست‌تر است:

۱- موضوع علم کلام، خداوند (اثبات وجود، صفات و افعال الهی) است.

۲- موضوع علم کلام، عقاید دینی است.

اکثر محققان معاصر موضوع کلام را عقاید دینی می‌دانند.

- اهداف و رسالت‌های کلام: در یک جمع‌بندی از سخنان متکلمان می‌توان اهداف علم کلام

را چنین برشمرد:

(الف) رسیدن به دین‌داری مدلل و محققانه در زمینه عقاید دینی

(ب) اثبات پیش فرض‌ها و موضوع‌های سایر علوم دینی از طریق علم کلام (به این معنا که تا وجود خداوند و رستاخیز و فرستادن انبیاء، در کلام ثابت نشود و تا زمانی که بحث‌های مربوط به هدفمندی و تکلیف انسان در این علم بررسی نگردد، بحث در سایر علوم اسلامی؛ نظیر تفسیر، فقه، حقوق و... بی‌موضوع و بی‌معنا خواهد بود.)

(ج) هدایت حق‌جویان و نقد سفسطه‌گران

(د) دفاع از اصول و عقاید دینی (ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر علم کلام، قم، انتشارات

دارالفکر، ۱۳۷۸: ۳۵).

۲- شفا، الهیات، ۴۵۳، به نقل از درآمدی بر تحول در نظریه دولت در اسلام، احمد جهان

بزرگی، صفحه ۳۵.

۳- فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، ۱۲۷، به نقل از درآمدی بر تحول در نظریه دولت در

اسلام، احمد جهان بزرگی، صفحه ۳۵۱۳۰.

۴- علامه حلی، تذکره الفقها، جلد ۱، صفحه ۴۵۲، به نقل از درآمدی بر تحول در نظریه دولت

در اسلام، احمد جهان بزرگی، صفحه ۳۵.

۵- ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی مشهور به نصیرالدین (زاده ۵ اسفند ۵۷۹ در

توس، درگذشته ۱۱ تیر ۶۵۳ در بغداد) فیلسوف، متکلم، فقیه، دانشمند، ریاضیدان و منجم ایرانی شیعه سده هفتم است. کنیه‌اش «ابوجعفر» و به القابی چون «نصرالدین»، «محقق طوسی»، «استاد البشر» و «خواجه» شهرت دارد. (مدرس رضوی، محمدتقی، احوال و آثار خواجه نصیر طوسی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴).

۶- این کتاب یکی از آثار و تألیفات خواجه نصیرالدین طوسی است. متن رساله به عربی نوشته شده است. خواجه این رساله را برای مجدالدین شهاب الاسلام علی بن نامور نوشته است. در الذریعه آمده که نسخه‌ای از آن نزد شهاب‌الدین تبریزی و یک نسخه در کتابخانه راغب پاشا در استانبول است. طوسی در این رساله امامت روی پنج پرسش «چه، آیا، چرا، چگونه، که» (ما، هل، لم، کیف، من) از امامت کاوش نموده است.

طوسی در تجرید و قواعد و فصول و این رساله در زمینه امامت پنج اصل دارد:

۱. اصل اول: لطف که به گفته عدلیان معتزلی و امامی، آن بر خدا بایستنی و واجب است.
۲. اصل دوم: اینکه به گواهی خرد بر خدا می‌باید که پیشوایی پاک سرشت برای راهنمایی و نگاهداری مردم بفرستد تا آنان گمراه نگردند (وجوب عقلی امامت بر خدا).
۳. اصل سوم: نص جلی و آشکار که باید امام و پیشوا را خدا و پیامبر در میان مردم برگزینند.
۴. اصل چهارم: عصمت که شیعیان دوازده امامی و هفت امامی هر دو آن را در پیامبر و امام شرط می‌دانند.

۵. اصل پنجم: غیبت که از نعمانی و ابن بابویه قمی و شیخ طوسی کتابی جداگانه است.
۷- خواجه طوسی، رساله الامامه (نقد المحصل)، صفحه ۴۲۹ به نقل از سروش محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۳۷۱.

۸- إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (الانسان/۳).

۹- شایان ذکر است که علاوه بر دونظریه فوق نظرات دیگری مانند وکالت سیاسی نیز مطرح گردیده که از بررسی آنها صرف‌نظر می‌نماییم.

۱۰- بیشتر متکلمان، لطف را چنین تعریف کرده‌اند:

لطف، آن است که مکلف، با آن، به فرمان‌برداری نزدیک‌تر و از انجام گناه دورتر شود. (محسن خرازی، قاعده لطف، مجله انتظار موعود، تابستان و پاییز ۹۱، شماره ۳۵)

۱۱- «لا اكره في الدين» (بقره/۲۵۷).

۱۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ و أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ و الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ و الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ و أَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

۱۳- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ و رَسُولُهُ و الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ و يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و هُمْ رَاكِعُونَ.

۱۴- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِهِ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ و مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ و قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ و يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا.

۱۵- رک: حسین جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ۱۳۸۸، بوستان کتاب، ص ۱۴۴ به بعد؛

عباسعلی کدخدایی و محمد جواهری طهرانی، حاکمیت قانون و ولایت مطلقه فقیه، نشر دادگستر،

۱۳۹۱، ص ۱۰۲ به بعد.

۱۶- «من تحاکم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاکم إلى الطاغوت و ما يحكم له فإنما يأخذ سخناً و إن كان حقاً ثابتاً لأنه أخذ به حكم الطاغوت و قد أمر الله أن يكفر به قال الله تعالى يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت و قد أمروا أن يكفروا به.» قلت: فكيف يصنعان؟ قال: «ينظران إلى من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكماً فإني قد جعلته عليكم حكماً فإذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فإنما استخف بحكم الله و علينا رد و الرأد علينا الرأد على الله و هو على حد الشرك بالله» (محمد ابن يعقوب، ۱۳۶۵، ۶۷).

۱۷- المقبول ما تلقوه بالقبول و العمل بالمضمون من غير التفات الى صحته و عدمها كحديث عمر بن حنظله «مقبوله یا مقبول به حديث یا روايتی می گویند که فقها و دانشمندان دینی آن روايت را تلقي به قبول (پذیرفته باشند) و به مضمون و مفاد آن عمل کرده باشند بدون اینکه به صحت یا عدم صحت آن توجه و التفاتی کرده باشند.» شهيد ثانی، الدراییه، ص ۴۴.

۱۸- درایه: علم يبحث فيه عن متن الحديث وطرقة من صحيحها و سقیمها وعللها و ما يحتاج الیه لیعرف المقبول منه من المردود. «دانش درایه عبارت است از دانشی که در آن بحث می شود از متن حدیث و راههای صحیح و ضعیف آن و نیز از چیزهایی که برای شناسایی حدیث مقبول از مردود لازم است» الرعاية فی علم الدراییه، زین الدین الشهید الثانی، تحقیق محمدعلی بقال، منشورات مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم.

۱۹- ر.ک: محمد جواد ارسطاس، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهورس اسلامی ایران، بوستان کتاب، صص ۱۳۳-۱۴۵.

۲۰- برای مطالعه پیرامون نظریات انتصاب و انتخاب، رجوع کنید به:

- انتصاب: شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۹ و ۳۹۸؛ همان، ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ محمد حسین بروجردی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ص ۵۶؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۶، ۴۷۲، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۵ و ۵۱۷-۵۱۵؛ محمد رضا گلپایگانی، الهدایه إلى من له الولایه، ص ۴۶ و ۴۷؛ محمد آل بحر العلوم، بلغه الفقیه، رساله فی الولایات، ج ۳، ص ۲۱۱؛ کاظم حسینی حایری، الامامه و قیاده المجتمع، صص ۲۱۳ و ۲۱۴؛ ناصر مکارم شیرازی، أنوار الفقاهه، ج ۱، صص ۵۹۸-۵۹۵؛ محمد مؤمن قمی، کلمات سدیده فی مسائل جدیده، صص ۱۶، ۱۷ و ۲۰؛ عبد الله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، ص ۱۷۷.

- انتخاب: حسین علی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۱، ص ۳۹۷-۵۲۹؛ مرتضی مطهری، علل گرایش به مادی‌گری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۵۴ و ۵۵۵؛ همو، سیری در نهج البلاغه، صص ۱۲۴ و ۱۲۷؛ همو، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۰ و ۸۶؛ همو، پیرامون جمهوری اسلامی، صص ۱۵۶-۱۴۹؛ نعمت الله صالحی نجف‌آبادی، ولایت فقیه حکومت صالحان، صص ۵۰ و ۵۱؛ جعفر سبحانی، معالم الحکومه الاسلامیه (مفاهیم القرآن، ج ۲)، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

- ۲۱- وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ.
«و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند.
پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟»
- ۲۲- لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ: در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به
خوبی آشکار شده است.
- ۲۳- الْفِقْهُ هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَةِ الْفَرَعِيَةِ عَنِ ادَّتِهَا التَّفْصِيلِيَةِ: «فقه، عبارت از علم به احکام
فرعی شریعت از روی (منابع و) دلایل تفصیلی آن است» (معالم الدین فی الاصول، ص ۲۲).
- ۲۴- ر.ک:

- مکارم شیرازی ناصر و دیگران، پیام قرآن، جلد دهم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷
- روحانی سیدصادق، جزوه نظام حکومت در اسلام، ۱۳۵۷، (قابل دسترسی در آدرس
اینترنتی <http://vade.ir/post/515>).

- ۲۵- خداوند سبحان همه انسانها را آزاد آفریده است و همانگونه که برخی از بزرگان
فرموده اند طبق اصل اولی «لا ولایه لا حد علی احد» هیچ کس را بر دیگری حاکمیت و سرپرستی
نبوده و حکم و دستور هیچ فرد بر دیگری ساری و نافذ نیست. تمام انسانها به حسب طبع و فطرت
ذاتی خویش آزاد و مستقل آفریده شده اند و بر اساس آن بر جان خویش و بر اموالی که به وسیله
اندیشه و تلاش خود به دست آورده اند مسلط می باشند. پس هرگونه تصرف در شئون زندگی و
اموال مردم و تحمیل چیزی بر آنان ظلم و تجاوز نسبت به آنان محسوب می شود. (مبانی فقهی
حکومت اسلامی، منتظری، ج ۱، ص ۱۱۱)

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آصفی، محمد مهدی (۱۴۱۶ق)، ولایه الامر، تهران: مرکز العالمیه للبحوث و التعليم الاسلامی.

ابن اثیر (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاريخ، بیروت: دار صادر، ج ۳.

اراکي، محسن (۱۳۸۱) جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلام، رواق اندیشه، شماره ۶، صص ۲-۱۶.

ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۹)، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

ایوبی، حجت الله (۱۳۸۲)، اکثریت چگونه حکومت می‌کند؟، تهران: انتشارات سروش.

بروجردی، حسین (تقریرات حسینعلی منتظری) (۱۳۷۵)، بدر الزاهر فی صلاه الجمعة و المسافر، قم: مکتبه آیت‌الله‌العظمی منتظری.

بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.

جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: نشر انصاریان.

جمعی از نویسندگان (بی تا) کتاب ولایت در قرآن، قم: انتشارات زمزم هدایت.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، نسبت دین و دنیا، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، ولایت فقیه، قم: اسراء.

جوان آراسته، حسین (۱۳۸۸)، مبانی حکومت اسلامی، قم: بوستان کتاب.

جهان بزرگی، احمد (۱۳۸۸)، تحول در نظریه دولت در اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حسینی قائم مقامی، سیدعباس (۱۳۷۹)، قدرت و مشروعیت (قدرت مشروعیت - رویکردی

نو و نقادانه به نظریه‌های مشروعیت در ولایت فقیه)، تهران: نشر اسوه.

- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۶)، *صحیفه امام*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۰ق)، *کتاب البیع*، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۸)، *ولایت فقیه*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سیدمصطفی (۱۳۷۶)، *ولایت فقیه*، قم: دفتر نشر آثار امام خمینی (ره).
- رضی الدین الی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس (۱۳۷۱)، *کشف المحجبه لثمره المهجبه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- روحانی، سیدصادق (۱۳۵۷)، *جزوه نظام حکومت در اسلام*، (قابل دسترسی در آدرس اینترنتی <http://vade.ir/post/515>).
- سروش، محمد (۱۳۸۶)، *دین و دولت در اندیشه اسلامی*، قم: بوستان کتاب.
- علیمحمدی، حجت‌الله (۱۳۸۹)، *سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، *قواعد فقه*، تهران: انتشارات سمت.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۴۴.
- محمد بن النعمان (شیخ مفید) (۱۳۷۵)، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: آل البيت (علیهم السلام).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *اصول کافی*، علی اکبر غفاری صفت، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.
- مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۵۴)، *احوال و آثار خواجه نصیر طوسی*، تهران: نشر اساطیر.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵)، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار*، قم: انتشارات صدرا، ج ۱۸.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۶)، *شایستگی زنان برای قضاوت و مناسب رسمی*، *مجله دادرسی*، شماره ۲، صص ۱۰-۱۴.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۷)، پیام قرآن، جلد دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق)، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم: مرکز
العالمی للدراسات الاسلامیه.

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه صلواتی، محمود و
شکوری، ابوالفضل، تهران: مؤسسه کیهان.

موسوی خلخالی، محمد مهدی (۱۳۸۰)، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات
اسلامی.

موسوی میر اسلامی خرقانی، سیداسدالله (بی تا) محو الموهوم و صحو المعلوم، [بی جا].
مهوری، محمدحسین (۱۳۸۱)، جایگاه مردم در تشکیل حکومت پیشوایان معصوم، نامه
مفید، شماره ۳۲، صص ۱۲۵-۱۵۲.

نجابت شیرازی، حسنعلی (۱۳۷۱)، ولایت شرعیه مطلقه فقیه، شیراز: چاپخانه مصطفوی.
ورعی، سیدجواد (۱۳۸۷)، نقش مردم در مشروعیت حاکمیت، حکومت اسلامی، شماره ۴۹،
صص ۱۴۱-۱۶۹.